

## ارسکین کالدول از دیدهی یک سخن سنج روس

در شماره‌ی اخیر مجله‌ی ادبیات خارجی (۱) مقاله‌ی بی‌آنا الیستراتوا (۲) منتقد ادبی معروف شوروی، تحت عنوان «زمان دیگر گون شده است» بچاپ رسیده بود که در ضمن آن تازه‌ترین اثر کالدول نیز مورد بحث قرار گرفته بود. در واقع مقاله شامل بحثی بسیار وسیع تر است. آنا الیستراتوا ردتحوالات ارسکین کالدول را از آغاز کار نویسندگی، نشان میدهد و مراحل مختلف آن را بتفصیل مورد بحث قرار میدهد.

او مینویسد «خاطرات نخستین آشنائی نسل مسن تر خوانندگان شوروی با ارسکین کالدول جوان توام است با وقایع امریکای غم انگیز سالهای دهه‌ی سوم قرن. نویسنده‌ی داستانهایی کوتاه «American Earth» ۱۹۳۰ و «Kneel to the Rising Sun» ۱۹۳۵ و رمانهائی مانند «Tobacco Road» ۱۹۳۲ و «God's Little Acre» ۱۹۳۳ و «Trouble in July» ۱۹۴۰ موضوع و آدمهائی داستانهائی را ارا عمیق دریای چرکین و آشفته زندگی الهام میگرفت. او حقیقت تلخ زندگی میلیون‌ها مردم بی‌زمین، بی‌کار، بی‌خان و بی‌پناه را بی‌پیرایه و بدون پرده پوشی بازگو میکرد. اگر خواننده به تیزی بی‌رحم بینش هفرمند، که خشم او و نیز علاقه و شفقتش نسبت به مردم ساده‌ایکه در خاک امریکا مسکن گزیده اند آن را تیزتر کرده است، توجه نکند، بسیاری از صحنه‌هایی که او تصویر کرده است در نظرش عجیب می‌آید» الیستراتوا راه زندگی کالدول را که از کودکی بمعنای رنج بی‌برده است، توصیف میکند و مینویسد: «کالدول جوان نه‌هه چون ناظری بی‌طرف بلکه چون بیننده‌ای دلسوز شاهد بلایا و محرومیت‌هایی بود که بر مردم امریکا نازل میشد. در کودکی مکتب دردناک زندگی را گذراند و چنانکه خود بعدن بیاد می‌آورد یکی از درس‌هایی که آموخت این عقیده بود که شخص باید پیام‌وزد که چگونه دربارهی زندگی بنویسد.»

کالدول همیشه بدین اصل صادق بود و همیشه از مردمی سخن میگفت که نگرانیها، نیازها و رنج‌هایشان برای او آشنا بود. الیستراتوا قول خود کالدول را که چگونه همچون نویسنده‌ای رشد یافته است نقل میکند «رفته رفته تشخیص داده بودم که هیچوقت از کار خود راضی نیستم مگر آنکه رمان کاملی بنویسم و از این گذشته این رمان حتمن درباره‌ی روستائیان اجاره دار و خانواده‌های کشاورزی که در جورجیای شرقی میشناختم، می‌بود...»

احساس میکردم که هرگز نمیتوانم با موفقیت درباره‌ی مردمی که در جاهای دیگر هستند چیزی بنویسم نا آنکه که داستان خانواده‌های بی‌زمین و فقیری را که در تپه‌های شنی و جاده‌های تنباکو زندگی میکردند، نوشتم...»

میخواستم داستان مردمی را که میشناختم، بهمان طریقی که واقعن خودشان روز بروز و سال بسال زندگی میکردند بگویم، بدون توجه به سبک نوشتن یا نقشه‌های قراردادی. فکر میکردم که معتبرترین و پایدارترین مواد افسانه خود مردم هستند نه نقشه (۳)ها و ضد نقشه (۴)های تصنعی که بقصد دیگرگون نمایاندن عمل و سخن آدمیان طرح ریزی شده است. الیستراتوا مینویسد «این بود نوعی بیانیه‌ی نویسندگی واقع گرایانه، بیانیه‌ی که انجام آن نیازمند به‌شامت بسیار نویسنده‌ی جوان بود.»

**Tobacco Road** در سال ۱۹۳۱ (۵) تقریبن همزمان با انتشار **Tragic America**

اثر تئودردرا، از منتشر شد. امروز شخص پس از سی سال بوضوح بهما هنگی این دو کتاب برغم اختلافاتشان

۱ - Foreign Literature - ۲ Anna Ellistratova

۳ - plot ۴ - Counterplot

۵ - نویسنده در ذکر تاریخ انتشار کتاب اشتباه کرده است.

در نوع ، در زمینه ترسیم زندگی امریکائی و نمایشی که از آنها گرفته شده است، بی میبرد . در کتاب **Tobacco Road** و سپس در کتاب **Tragic Ground** (که عنوان آن نیز پژواکی است از نظریه ای که در آثار درایزر القا میشود) کالدول در ترسیم سیمای طبقات پائین جامعه امریکائی نقاب خوشبینی دروغین برن بست . او از مردمی سخن میگفت که آقدر لگدمال شده بودند و آزار دیده که تمام وجوه تشابه خود را با انسانها از دست داده بودند. گاهی خواننده برغم خودممکن است بر مسخرگیهای آدمهای گمراه و ابلهی که چنین درخیره سری خود بی یا ورهستند، بخندد. اما در آثار کالدول تقریباً همیشه سرحد مسخرگی وحشت است . او از همان آغاز در ترسیم آدمهای داستانهای خود از حالت ترازوی کمیکی که ناشی از پرداختن به جنبه های نامتناسب وجود آنهاست ، مدد می جست

اما اینکار در هیچیک از کتابهای خوبش به بیانی کلیشه وار یا مانی در راه جستجوهای خلاق او بدل نشد. آثار کالدول در دهه های ۳۰ و ۴۰ آنگاه از لحن تلویحی تغزلی عمیقی است. او میتواند زیباترین زنانه و پاکترین داستانهای روسپی خانه ها یا باکوش در مزبله دانه ببیند. کافیت داستانهای چون **Dorothy and Rachel** را بیاد بیاورید **Man Beechum - Candy** با سبک عامیانه ای شاعرانه اش شعر کوچکی است به نثر . **Beechum** کارگر سیاه پوست جوانی است. غولی است پر قدرت که میخواهد سرور خود باشد بی آنکه لاف شهباه که بدیدار معشوقه اش میرود، مجبور باشد بایستد تا ببیند که دیگران چه رنگ هستند. او با گلوله ی پاسبانی از پا در می آید اما داستانش نحوی سمبولیک بی پایان میرسد و اگر باید چنین باشد برای **Candy - Man Beechum** راه باز کنید زیر آن بدینجامیآیم.

کالدول از خشم محرومان از ارت- سخن میگفت. در زمان کوتاه **Daughter** جماعتی خشمگین بن ندان یورنر میبرد تا **Jim Carlisle** کشاورز را که از شدت ناامیدی دختر هشت ساله اش را کشته است تا شاهد رنج او که بتدریج از گرسنگی میمیرد، نجات دهند.

بیست سال بعد، در سال ۱۹۵۱ کالدول با نظر افکندن بدوره ی فعالیت ادبی گذشته اش تا کید کرد که «من نه به اصلی فلسفی پای بند بوده ام که از آن در گذرم نه انگیزه های آسمانی مرا بر آن داشته است که سر نوشت بشر را تغییر دهم هدف من آن بوده است که بهترین وجهی که میتوانم آرزوها و یاس های مردمی را که از آنها سخن میگفتم توصیف کنم . اگر از این رهگذر درسی باید آموخته میشد بساید در همین توصیف های زندگی جستجو میشد و هر خواننده مطابق شعور خود آزاد بود که تعبیر خاص خود را بر آن ها تحمیل کند.»

الیستراتوا بر این نکته تاکید می کند که کالدول هنرمندی است که از استعدادی اصیل بی رحم و در عین حال عمیق انسانی، برخوردار است. بهترین کارهای او آئینه هایی بودند که مردم امریکا خود وزمین دید انگیزشان را می توانستند در آنها ببینند. نویسنده ی تاریخ دهه ی سوم و چهارم نمیتواند از آنها بی تامل بگذرد.

از زمان جنگ تا کنون کالدول همچنان کتابهای بسیاری نوشته است. بیشتر موضوعهای رمانها و داستانهای بعد از جنگ او اذعان خوانندگان را در باره ی سر نوشت مردم امریکا برانگیخته است. او از عقم نفرت زای زندگی در جنوب سخن میگفت، جائیکه بردگی هنوز در اقتصاد و افکار مردم آن ریشه میدواند.

**A House in the Uplands** و **Place Called Estherwille** ، ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ او از روستاهای کوچک فقر گرفته ی شمال و جنوب ، از خانه هایی که پنجره های آنها تخته کوب شده بود، از مزارع مالا مال از گیاهان هرزه (**A Lamp for Nightfall**) و از با طلاقهای اعماق شهرها که مردمی را که پیوند کهن خود را با خاک از دست داده بودند و جائی برای خود در ماشین سرمایه داری نمیتوانستند ببابند، سخن میگفت (**This very Earth** ۱۹۴۸)

اما خواننده با دقت در چشم اندازی که هنرمند پیش روی او گشوده است، احساس می کرد که در کتابهای بعد از جنگ کالدول چیزی از دست میرود. چیزی که ترجیح بند عاطفی و ضروری کارهای پیشین او بود. الیستراتوا مینویسد «گاه در آثار او زندگی چون با طلاق عقم و عفن با خلقی نا هم رنگ و بی یاور که خود را بشر مینامند و هر چه بیشتر در سطح لجنزار دست و پا میزنند، فروتر میروند، نمایانند»

شده است. هر چند گاه یکبار، صدائی تیزسکوت مرگبار را میشکند، تبری در گوشت جاندار سیاهی فرورود تا پادبیه آوزد که دیگر بفکر خود نمائی نباشد **Place Called Estherville** با صدای گلوله‌یی خبر پایان زندگی دیگری را، آنگاه که هوار دامرسون ۱۸ ساله مغز خود را با هفت تیر متلاشی میکند زیرا پدرش که در کار مزرعه بیاری او میازمند است، رهایش نمیکند تا برای درس خواندن بشهر برود، بگوش میرساند **A Lamp for Nightfall**. گاه این صدا از هفت تیر آنت دختر، درسه است که هر اسان و بر آشفته ارشری که زن پدر هرزه اش بخانه آورده خود کشی میکند

**Girl with Figuriness**. اما با طلاق ردهر حادثه‌ای را میمکد، و پس از شکای ناپایدار سطح آن دوباره صاف میشود و سکوت باز میگردد. بهنگام خواندن این کتابها گاه احساس میکنید که گوئی صدای فیلمی که بتمشای آن مشغول بوده اید ناگهان قطع شده است لارمه‌ی حادثه‌ایکه بر پرده میگردد، فریادهای خشم است و ضجه‌های درد، اما صدائی بگوش نمیرسد.

« شخص در این سکوت، در این تسلیم گنگ برده وار که آدمهای بسیاری از کتابهای بعد از جنگ کالدول در آن نابود میشوند یا چهره‌ی انسانی خویش را از دست میدهند، چیزی استادانه احساس میکنید» الیستر اتوا میفرزاید که **Van Wyck Brook** منتقد امریکائی، کالدول را بسبب خون سردی در برابر رنج آدمهای داستانهایش سرزنش میکند. الیستر اتوا می نویسد کالدول سزاوار این سرزنش نیست، اما بعضی از کتابهای تازه‌ی او چون **Love and Money 1954** و **Certain Woman 1957** خوانندگان را که میدانند نویسنده‌ی مستعد توان چه کارهایی را دارد، مهوت و نا امید میکند.

الیستر اتوا می نویسد « این کتابها خواه ناخواه این سؤال را در ذهن خواننده برمی انگیزد که کجاست کالدول پیشین با نفرت عمیقش از هر نوع دروغ افسانه‌یی و عقیده‌ی ثابتش بر اینکه (آنچنانکه خود گفته است) محتوی ماده‌ی اصلی داستان است. چیزی که شخصی در زندگی از آن سخن میگوید، اندیشه و آرزوی مردان و زنان در همه جا، کیفیت طبیعی آدمهای افسانه‌ای که هرگز بروی خاک نزیسته‌اند اما پیش چشم خوانندگان چون مردمی واقعی می نمایند، آیا او آنقدر تغییر یافته است که تنها کاری که میتواند با مایدهای گذشته‌اش - صحنه‌های تراژی کمیک بواقع موثر و آدمهای داستانی‌اش - بکند این است که با تردستی آنها را زیر و چور ورق‌های بازی کنارشان بگذارد؟

آیا شکر شکفت انگیز او در ایجاز و روایت قوی در **اماتیک** او اکنون بدین سبب در خدمت اوست تا از کاوش در اعماق زندگی واقعی باز سر بردارد و برای زندگی جانشینی حلق کند چنین بنظر میرسد که کالدول خود با نظری بگذشته بین نوشته‌های خود در دهه پنجم و کتابهای قبلی‌اش که بسی گویا تر و پرتوان تر از کتابهای اخیرش هستند، خط شاخصی میکشد از گفتگوی جالبی با کالدول در دفتر مجله‌ی ادبیات خارجی - هنگام مسافرت کالدول با اتحاد شوروی در اواخر سال ۱۹۵۹ - چنین بر میآید که او میخواهد که دیگر گوئی آثارش را با تغییرات جامعه‌ی امریکانبین کننده طبیعتن مر نمیتوانم امروز آنچنان بنویسم که در دهه‌ی سوم» سپس بدین نکته اشاره کرد که رمق بسیاری از موضوعهایش را کشیده است و نمیتواند دوباره بدانها بازگردد. بویژه نمیتواند دیگر بار موضوع تبعیضات نژادی را در امریکا پس از نوشتن **Trouble in July** و **Place Called Estherville** که در این زمینه از بهترین کتابها بشما میروند، عنوان کند.

بهر حال بنظر الیستر اتوا، کالدول در رمان خود بنام **Jenny by Nature** که در سال ۱۹۶۱، دو سال پس از گفتگوی سابق ذکر بطبع رسید (ترجمه‌ی روسی آن در دسامبر ۱۹۶۲ منتشر شد - از انتشارات ادبیات خارجی) بسیاری از نظریاتی را که خود بیان کرده بود رد میکند و نگرانی تا ایندگانش را کاهش می بخشد.

الیستر اتوا می نویسد « گوئی شور جوانی و قدرت احساس رویدارهایی که در جهان لال آور در جریان است، بدو بازگشته است. بی آنکه بهیچ روی بتکرار گفته‌های خویش پردازد، کالدول بسوی خود، بسوی مردی که خوانندگان آثار نخستینش می شناختند و دوست میداشتند، بازگشته است. او از امریکای نیمه دوم قرن سخن میگوید اما مثل کالدول دهه سوم با همان آرزوی سرکشی که برای شناختن علائق، آرزوها و اندیشه‌های هموطنانش، مرد عادی امریکا، داشت، مینویسد، الیستر اتوا چنین ادامه میدهد «نخست کشمکش اصلی رمان تحت الشعاع اضطراب و جنبش پرهیاهوی گروهی از آدمهای مضحک که خاص کالدول هستند قرار میگردد.

«جولان دیوانه وارد لفقان، چنانکه رسم کالدول است، که گاه تا مرز هرزگی پیش میروند

و از آن نیز در میگذرند، پیش‌صحنه‌ی رمان را پر می‌کند.  
اما این خطوط نیستند که سیمای قاطع و اصلی رمان را می‌سازند. چیز اصلی جریان زیرین حیات است که هنرمند احساس می‌کند و توصیف می‌نماید.

نخست خواننده ممکن است گمان کند که بهمان جو عقیم کتابهای پیشین کالدول قدم نهاده است  
**Sallisaw** شهر کوچکی در جورجیا، محل وقوع حادثه با **Palmetto Estherwille** و سایر سرزمین‌های جنگلی جنوب که پکرآت کالدول در آثارش توصیف کرده است، متفاوت نیست. همان زندگی خود خواهانه‌ی خواب‌آلود فاسد. حتا نخست چنین بنظر میرسد که همان طرح است و همان صحنه. چندتن ابله مضحك، چندتن فرودست نکون بخت و درجائی از زمینه‌ی رمان بازرگانی معتبر، بیکه بزن شهر و طفیلی‌هایش و نگهبانان امنیت که همیشه دیر در صحنه ظاهر میشوند. «بله، ماهمه‌ی آنها را دیده‌ایم یا آدمهائی مثل آنها را در **Place Called Estherwille**، **Certain Women**، **Episode in Palmetto**، **Jenny by Nature** و این کتابها تنها در نحوه‌ی اعمال آدمهای همانند نیست. در **Jenny by Nature** آدمهائی بی اهمیت داستان، بازیکنان نمایشنامه به معنی واقعی کلمه میشوند آنها قادر به فکر، استدلال و اتخاذ تصمیمهای ناگهانی و شجاعانه هستند و سرانجام توان جنگیدن دارند. وجهت این مبارزه آشکار است. این جدال دیگر بسوی باطلاح عقیم فرودستی و محرومیت کلی سیر نمی‌کند، خواننده در برابر کشمکش قطعی و از دیدگاه اجتماعی شوم قرار می‌گیرد.

در داستانی از سر نوشت سه انسان، کالدول در قالب سه تن از آدمهای ستیزه جوئی و سرفرود نیاوردن در برابر نیروهای اهریمنی زندگی را که عمیقن او را برمی‌انگیزد نشان میدهد. **Betty Woodruff** و **Lowana Neleigh**، **Jenny Royster** قطب‌هایی هستند، که گذشته شان، تربیتشان و طبیعتشان با یکدیگر فرق می‌کند اما همگی از آن گروه آدمیانی هستند که لگام سنتهای سخت را میکسند، نوع نازهای از مردم در کتابهای بعد از جنگ کالدول.

«بخلاف پیشینیان خود در سایر رمانها داستانهای کالدول **Betty Woodruff** نو میدانه می‌کوشد تا خود را از باطلاح فحشاء که در کار فروردن اوست، بیرون کشد. برغم فرومایگی و ننکش او هنوز روح شکست نخورده است. سرانجام بزم یافتن راهی دیگر برای زندگی **Sallisaw** را بترک می‌گوید

«روح شکنجائی و مقاومت به **Lowana Neleigh** آدم دیگر داستان ارجی واقعی می‌بخشد. کالدول در توصیف او از برداختن بجنبه‌های مضحك و خنده آور دست برداشته است. با این دختر ترازدی واقعی بکتاب راه می‌یابد.

«تو گوئی با نخستین درسهائی که **Sallisaw** او را تهنیت گفته است و ادارش ساخته که با اوضاع سازش کند. اما او تسلیم نمیشود تا آنجا که ما میتوانیم قضاوت کنیم او از کیفیت مهم و تازه‌ی قهرمان کالدول برخوردار است. غرور و احساس سوزان مناعت...»

**Lowana Neleigh** می‌بیرد. اما زندگی منزله از شکست و جبن، تسلیم نشده و بی شکست را بترک می‌گوید. او در رمان چون مظهر مقاومتی که در نهاد آدمیان است، نمایان میشود

«همان نیروی مقاومت بنوعی نامنتظر اما نه آنچنانکه شخص را مجاب نکند در سومین آدم داستان **Jenny Royster** نیز هویدا است.»

«چنین بنظر میرسد که در زنی تنومند سالدار، خوش خلق و دل‌سوز، اما نه چندان هوشیار، ساده لوح، با گذشته و حالی آلوده اثری از قهرمانی نباشد. با این وصف او در بر خورد با چنان نیروهائی که در برابر آنها حتا **Judge Rainey**، مشاور بسیار معتمدش، برغم تجربه‌ی زندگی و دانشش در حقوق، پس می‌نشیند، ثباتی سستی ناپذیر و فداکاری اصیلی از خود نشان میدهد. وی از بر آوردن نقاضای بیکه بزن شهر **Dade Womack** که با شدت تاثیر توصیف شده است، برای اخراج **Lowana** با صراحت ابا می‌کند.»

«بیداری وجدان اجتماعی در **Judge Rainey** مرد کار آمدی که پسهار بسازش خو

کرده است هشدار می‌دهد که با آن رمان پایان می‌رسد. ترسو می‌باش. از زندگی مه‌راس، خود را از آن پنهان مکن... صرف نظاهر این حالات، اندیشه‌ها و آدمها بسیار با ارزش است و گویای تغییراتی عمیق در کالدول است. کالدول، ناظر و شریک تیزبین و راستین زندگی مردمش. الیستر اتوا مدعی است که Jenny شاخصی است در راه نویسنده‌گی کالدول و اهمیت آن در نوشته‌های او کمتر از *The Winter of our Discontent* و *Mansion* در آثار اوست. بک و فاکنر نیست. این نویسندگان با یکدیگر تفاوت بسیار دارند و راه‌هایشان از هم دورتر است که بشود مقایسه‌شان کرد. تنها نقطه‌ی مشترک در این سه کتاب تجدید نظری است که نویسندگان آنها از آنچه در پانزده سال گذشته بچشمشان مقنع می‌نموده است کرده‌اند و بافتن راه‌های تازه‌ای مبتنی بر فهم عمیق و درست زندگی.

بنظر الیستر اتوا این امر در تازه‌ترین کتاب کالدول بنام *Close to Home* که در سال ۱۹۶۲ چاپ رسید نیز بچشم می‌خورد. این کتاب دیگری، درباره‌ی جنوب امریکاست و نوجوش معطوف است بمشکل نژادی، همان مشکلی که اگر یادنان باشد کالدول آنرا «بی‌رمق» و بنابراین تمام شده میدانست.

چنین بنظر میرسد که حقایق زندگی امریکائی آمرانه وجود این مساله را با و یاد آور میشود. مساله‌ای که در *Close to Home* بطرز دراماتیکی چون *Jenny* طرح شده است. حادثه این رمان در شهریکه سه هزار نفر در آن سکونت دارند و نام گیرنده‌ی *Palmyra* بر آن نهاده شده، واقع در سرزمینهای جنگلی محبوب کالدول وقوع می‌یابد. اما در آب و هوای اجتماعی و روحی این دنیای سستی گرفته نیز تغییراتی در شرف تکوین است. احساس حتمیت این دیگر گونیها مهمترین تأثیری است که خواننده از کتاب می‌گیرد.

حادثه با صحنه‌های کمیک مضحک که بهر حال مانند *Jenny by Nature* طرف درد آورد تراژیک خود را بزودی نشان میدهند، آغاز میشود. یکی از پر قدرت ترین صحنه‌های این داستان، یورش پلیس است به *Harvey Brown* سر بار پر دور که و نفتیشی است که *Hefflin* نژادگرای‌ها را از او میکند. این صحنه کلیدی است برای فهم همه رمان.

«زمانه دیگر گون شده است» این است آخرین کلمات *Harvey Brown* که وحشیانه کشته میشود. این کلمات را بارها آدمهای دیگر داستان که درباره حادثه بحث میکنند تکرار می‌نمایند. سرانجام *Palmyra* دوباره در آرامش رخوت آلودش فرو می‌افتد. بهر حال پایان گوئی کتاب را بنقطه‌ی آغاز باز میگرداند، نمیتواند احساس ترس و در همان حال احساس تغییراتی را که در اذهان مردم امریکا وقوع می‌یابد، از ذهن خواننده بزدايد. کالدول از این دیگر گونیها بنحوی مخصوص و مصر دودو کتاب خود *Jenny by Nature* و *Close to Home* سخن می‌گوید.

پرتال جامع علوم انسانی

## ترجمه‌ی : پرویز مهاجر

### معنی تازه‌ی برای نقاشی انتزاعی

البته کسی منکر این معنی نمی‌تواند بشود که هر گوشه‌ای از عالم واقع خود بیک معنی نقشی انتزاعی است، ولی این بحث دیگری است؛ همینقدر میتوان گفت که آن گوشه از عالم واقع در صورتی نقش انتزاعی خواهد بود که منترع از محیط خود در نظر گرفته شود.

« از يك مقاله در باره نقاشی مدرن »